

تأثیر طراحی فضاهای عمومی شهری بر کاهش فرصت‌های مجرمانه: تحلیل نقش پارک‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها با رویکرد CPTED

راضیه اکبری^{۱*}

۱- کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، بوشهر، ایران. (کارشناس حقوقی املاک شهرداری)

چکیده

فضاهای عمومی شهری به‌عنوان اصلی‌ترین بستر تعاملات روزمره و تجربه زیست شهری، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری احساس امنیت یا ناامنی شهروندان دارند. تحقیقات جرم‌شناسی محیطی نشان می‌دهد که بخش مهمی از جرایم خرد، نه بر پایه انگیزه‌های پیچیده بلکه در نتیجه «فرصت‌های مجرمانه» ناشی از ضعف طراحی، نبود نظارت طبیعی و بی‌نظمی محیطی رخ می‌دهد. هدف پژوهش حاضر، تبیین نقش طراحی پارک‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها در کاهش فرصت‌های بزهکاری با اتکا بر اصول نظری پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی (CPTED) و تحلیل ادغام‌یافته نمونه‌های مطالعاتی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و مبتنی بر گردآوری کتابخانه‌ای، مرور نظام‌مند منابع جرم‌شناسی محیطی، تحلیل تطبیقی مطالعات جهانی و بهره‌گیری از داده‌های کاربردی پایان‌نامه مرتبط با نقش شهرداری‌ها در پیشگیری از جرم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عناصر کالبدی به‌ظاهر ساده مانند روشنایی مناسب، حذف نقاط کور، افزایش خوانایی مسیرها، تقویت فعالیت جداره‌ها، ایجاد مرزبندی قلمروها، نگهداشت منظم و حضور اجتماعی، به‌طور مستقیم احتمال وقوع جرم را کاهش می‌دهند. نتایج حاکی از آن است که پارک‌ها بیش از همه در معرض جرم‌خیزی ناشی از پوشش گیاهی متراکم و مسیرهای پنهان هستند؛ پیاده‌روها نیز به‌شدت تحت تأثیر میزان فعالیت جداره‌ها و کیفیت نورپردازی قرار دارند؛ و پارکینگ‌ها، به‌ویژه نمونه‌های طبقاتی، از پرتکرارترین فضاهای جرم‌زا در صورت نبود دیدپذیری و ضعف کنترل دسترسی محسوب می‌شوند. در جمع‌بندی، پژوهش تأکید می‌کند که امنیت شهری محصول ترکیب طراحی هوشمندانه، مدیریت مداوم و حضور اجتماعی است؛ و شهرداری‌ها به‌عنوان متولیان اصلی تولید و نگهداشت فضاهای عمومی، باید اصول CPTED را از مرحله طراحی تا بهره‌برداری اجرا کنند. به بیان دیگر، فضاهای عمومی که به‌درستی طراحی و نگهداری شوند، خود به ابزار طبیعی پیشگیری از جرم تبدیل شده و چرخه‌های جرم‌زایی را به شکل پایدار مختل می‌کنند. کلمات کلیدی: طراحی محیطی، CPTED، شهرداری، پیشگیری از جرم، پارک‌ها، پیاده‌روها، پارکینگ‌ها، محیط شهری.

۱. مقدمه

تحولات سریع شهرنشینی در دهه‌های اخیر، الگوهای فضایی، رفتاری و اجتماعی شهرها را به میزانی دگرگون ساخته است که مدیریت امنیت شهری دیگر صرفاً با اتکا بر سازوکارهای رسمی انتظامی و قضایی پاسخ‌گو نیست. شهرهای امروزی برخلاف شهرهای سنتی، مجموعه‌ای پیچیده از تعاملات انسانی، جریان‌های حرکتی، فضاهای عمومی متنوع و ساختارهای کالبدی گسترده‌اند که هر یک بالقوه می‌توانند زمینه‌ساز فرصت‌های مجرمانه یا بالعکس، عامل بازدارنده جرم باشند. در چنین شرایطی، امنیت شهری دیگر نتیجه فعالیت پلیس و نهادهای امنیتی به تنهایی نیست؛ بلکه حاصل هماهنگی میان طراحی شهری، معماری، مدیریت فضا، حضور اجتماعی، نظم محیطی و کیفیت ادراک شهروندان است. این تغییر پارادایم سبب شده است که نظریه‌های موقعیت‌محور جرم‌شناسی، به‌ویژه رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی (CPTED)، در قلب سیاست‌گذاری‌های نوین شهری قرار گیرند و نقش طراحی فضاهای عمومی از انگاره‌ای صرفاً زیباشناختی به ابزاری مؤثر در پیشگیری از جرم ارتقا یابد.

فضاهای عمومی شهری ذاتاً مکان‌هایی هستند که زندگی جمعی در آنها جریان دارد و تجربه حضور در شهر از خلال آنها شکل می‌گیرد. پارک‌ها، پیاده‌روها، میدان‌ها، مسیرهای حرکتی و پارکینگ‌ها تنها گذرگاه یا محل توقف نیستند؛ بلکه صحنه تعاملات روزمره، شکل‌گیری هنجارها، مشاهده رفتارهای دیگران، برقراری ارتباط میان افراد و ایجاد حافظه مشترک شهری‌اند. کیفیت این فضاها به‌صورت مستقیم بر احساس امنیت یا ناامنی شهروندان اثر می‌گذارد. وقتی فرد در فضایی تاریک، خلوت، غیرقابل‌پیش‌بینی یا پنهان‌شونده قرار می‌گیرد، شکل ادراک او از محیط تغییر می‌کند و این تغییر ادراک، الگوی رفتاری وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین ترتیب، طراحی نامناسب و مدیریت ضعیف فضاهای عمومی می‌تواند چرخه‌ای از کاهش حضور مردم، افزایش خلوتی، تقویت فرصت‌های مجرمانه و تشدید احساس ناامنی ایجاد کند؛ چرخه‌ای که جامعه شهری را به سمت ناپایداری اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی سوق می‌دهد.

مطالعات جرم‌شناسی محیطی از دهه ۱۹۷۰ به بعد بارها نشان داده‌اند که جرم بیش از آنکه محصول شخصیت یا انگیزه‌های درونی فرد باشد، نتیجه فرصت‌هایی است که در محیط ایجاد می‌شود. مجرم در اغلب موارد نه به‌دنبال طراحی دقیق یک عمل بزهکارانه، بلکه در پی یافتن یک موقعیت مناسب، بدون خطر و سریع برای ارتکاب جرم است. این فرصت‌ها معمولاً در فضاهایی شکل می‌گیرند که طراحی ضعیف دارند: نقاط کور در پارک‌ها، پیاده‌روهای تاریک و تاریک، ساختمان‌های بدون پنجره، پارکینگ‌هایی با دید محدود، مسیرهای پیچ‌درپیچ، ورودی‌های نامشخص، یا فضاهای رهاشده و فاقد فعالیت اجتماعی. چنین محیط‌هایی به‌صورت ناخودآگاه پیامی واضح به بزهکار منتقل می‌کنند: اینجا نظارت وجود ندارد، حضور مردم اندک است، احتمال شناسایی پایین است و مسیر فرار آسان. در مقابل، محیط‌هایی با طراحی مناسب، روشنایی کافی، خوانایی بالا، مرزبندی قلمروها، جداره‌های فعال، حضور مستمر شهروندان و نگهداشت منظم، فرصت‌های مجرمانه را محدود و هزینه ارتکاب جرم را افزایش می‌دهند.

در این میان، سه گونه از فضاهای عمومی - پارک‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها - جایگاهی ویژه در تحلیل‌های مرتبط با امنیت شهری دارند، زیرا از یک‌سو بیشترین حجم استفاده عمومی را دارند و از سوی دیگر بیشترین پتانسیل تبدیل شدن به نقاط جرم‌زا در نتیجه ضعف طراحی یا مدیریت را. پارک‌ها به دلیل گستره فضای سبز، پوشش گیاهی متراکم و مسیرهای متعدد، به‌سرعت می‌توانند نقاط پنهان ایجاد کنند. پیاده‌روها که بستر اصلی تردد روزانه‌اند، بدون جداره‌های فعال، نور کافی، یا ارتباط فضایی مطلوب، به مکان‌هایی تهدیدزا بدل می‌شوند. پارکینگ‌ها نیز، به‌ویژه در ساختار طبقاتی یا نیمه‌زیرزمینی، به سبب ضعف دید، پیچیدگی سازه، نور کم و نبود حضور انسانی، در بسیاری از شهرها از جرم‌خیزترین فضاها به شمار می‌روند. بنابراین، فهم نحوه تأثیر طراحی این فضاها بر فرصت‌های مجرمانه، گامی ضروری در ایجاد شهرهای امن و قابل‌زندگی است.

ضرورت پژوهش حاضر از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مداخلات مدیریتی در حوزه امنیت شهری، همچنان متکی بر راهکارهای انتظامی و پسینی هستند، در حالی که نظریه‌های نوین جرم‌شناسی، از جمله CPTED، تأکید دارند که هزینه پیشگیری محیطی بسیار کمتر و اثربخشی آن بسیار بیشتر از برخورد کیفری پس از وقوع جرم است. طراحی صحیح فضا نه تنها رفتارهای انحرافی را محدود می‌کند، بلکه با افزایش حضور اجتماعی، تقویت حس تعلق، ارتقای کیفیت بصری و افزایش سرزندگی شهری، چرخه‌ای مثبت از امنیت و مشارکت اجتماعی به وجود می‌آورد. در نتیجه امنیت دیگر حالتی تحمیل‌شده از بیرون نیست، بلکه از دل تجربه جمعی شهروندان و سازمان‌یافتگی هوشمندانه محیط شکل می‌گیرد. از این منظر، پژوهش حاضر در پی آن است که با تحلیل مبانی نظری جرم‌شناسی محیطی، بررسی مطالعات جهانی و تطبیق آنها با شرایط طراحی فضاهای عمومی در شهرهای کشور، تبیین کند چگونه پارک‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها می‌توانند با طراحی مناسب، مدیریت صحیح و توجه به اصول CPTED به فضاهایی بازدارنده تبدیل شوند و از چرخه‌های جرم‌زایی فاصله بگیرند. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که طراحی محیطی نه تنها یک فرآیند کالبدی، بلکه یک ابزار مدیریتی و اجتماعی است؛ ابزاری که اگر به‌درستی به کار گرفته شود، قابلیت کاهش محسوس فرصت‌های مجرمانه و ارتقای سطح امنیت شهری را دارد.

مبانی نظری

فضای عمومی در شهر در ساده‌ترین توصیف، همان بستری است که زندگی جمعی در آن جریان پیدا می‌کند؛ جایی که افراد، فارغ از وابستگی‌های خانوادگی، شغلی، اقتصادی یا طبقاتی، در کنار یکدیگر ظاهر می‌شوند و تجربه‌ای مشترک از حضور شهری را رقم می‌زنند. این فضا معمولاً نه تنها به لحاظ قانونی در مالکیت عموم قرار دارد، بلکه به لحاظ کارکردی نیز برای استفاده آزادانه همگان طراحی شده است. به همین دلیل، فضای عمومی را می‌توان صحنه اصلی «کنش متقابل اجتماعی» دانست؛ جایی که انسان‌ها در آن با یکدیگر برخورد می‌کنند، رفتار یکدیگر را مشاهده می‌کنند، آداب و هنجارهای شهر را می‌آموزند و بخشی از هویت جمعی آنان شکل می‌گیرد. در بسیاری از نظریه‌های شهری، فضای عمومی به‌منزله حافظه مشترک شهر شناخته می‌شود؛ فضایی که رویدادهای جمعی، جشن‌ها، مراسم مذهبی، اعتراضات، خاطرات کودکی و بسیاری از تجربه‌های شخصی شهروندان در آن ثبت می‌شود. به همین دلیل، کیفیت این فضا، نحوه سازمان‌دهی آن، میزان دسترس‌پذیری‌اش، احساس ایمنی در آن، امکان تعامل و ارتباط، و حتی ظاهر و زیبایی آن، نقش مستقیم و بی‌واسطه در کیفیت زندگی شهری دارد.

آنچه اهمیت فضای عمومی را دوچندان می‌کند، این است که حضور مردم در این فضا، نه تنها یک رویداد اجتماعی، بلکه یک پدیده امنیتی نیز هست. فضایی که مردم در آن حضور فعال دارند، به‌دلیل نظارت طبیعی، احتمال ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. این همان ایده اصلی نظریه‌پردازانی مانند جین جیکوبز است که معتقد بودند «چشمان ناظر خیابان» مهم‌ترین ابزار امنیت شهری‌اند. بنابراین، فضای عمومی یک پدیده خنثی نیست؛ کیفیت طراحی و اداره آن می‌تواند فرصت‌های مجرمانه را کاهش یا افزایش دهد. برای مثال، یک پارک تاریک با مسیرهای پیچ در پیچ و نقاط کور، افراد را نسبت به حضور در آن محتاط می‌کند و همزمان مجرمان را برای پنهان‌شدن تشویق می‌کند، در حالی که همان پارک در صورت روشنایی مناسب، دید باز، مسیرهای واضح و جریان دائمی رفت‌وآمد، محیطی امن و زنده خواهد بود. از همین منظر است که در مطالعات پیشگیری محیطی از جرم، فضاهای عمومی جزء مهم‌ترین نقاط مداخله محسوب می‌شوند، زیرا کیفیت کالبدی و اجتماعی آن‌ها به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری یا کاهش رفتارهای انحرافی اثر می‌گذارد.

در نقطه مقابل، فضای شهری دامنه بسیار گسترده‌تری دارد و در واقع شامل تمام فضاهایی می‌شود که در محدوده شهر وجود دارند، چه در اختیار عموم باشند و چه تنها گروهی خاص به آن دسترسی داشته باشند. فضای شهری ترکیبی است از همه بناها، معابر،

زیرساخت‌ها، تاسیسات، کاربری‌ها و فضاهایی که به صورت کالبدی شهر را می‌سازند. بنابراین، اگر فضای عمومی صحنه تعاملات جمعی است، فضای شهری صحنه همه فعالیت‌های انسانی - اعم از عمومی، خصوصی، اقتصادی، اداری و مسکونی - محسوب می‌شود. اهمیت فضای شهری در این است که الگوهای کالبدی آن، یعنی نحوه چینش ساختمان‌ها، عرض خیابان‌ها، ارتباط محله‌ها، توزیع کاربری‌ها، شبکه حمل‌ونقل، ناهمگونی‌های بافت، وجود فضاهای رهاشده یا بی‌دفاع، و حتی مرزهای نامرئی میان محله‌ها، بر کیفیت زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارند و فرصت‌ها یا چالش‌هایی برای امنیت ایجاد می‌کنند. در این چارچوب، فضای شهری نه تنها عرصه زندگی روزمره انسان‌هاست، بلکه بستری است که نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر در آن تجسم پیدا می‌کند.

تفاوت میان فضای عمومی و فضای شهری اگرچه ظاهراً ساده به نظر می‌رسد، اما در مطالعات امنیتی و جرم‌شناسی محیطی اهمیت زیادی دارد. فضای عمومی، بخش «قابل رؤیت» و «در دسترس» فضای شهری است و معمولاً در معرض بیشترین حجم از فعالیت‌های انسانی قرار دارد. همین ویژگی، آن را به حساس‌ترین بستر برای شکل‌گیری احساس امنیت یا ناامنی تبدیل می‌کند. در مقابل، فضای شهری لایه‌های نامرئی تری هم دارد؛ فضاهای نیمه‌خصوصی و نیمه‌عمومی که دسترسی به آن‌ها محدودتر است و الگوهای جرم در آن‌ها از قواعد متفاوتی پیروی می‌کند. بنابراین، هنگامی که درباره نقش طراحی فضاهای عمومی در پیشگیری از جرم سخن می‌گوییم، درواقع درباره بخشی از فضای شهری حرف می‌زنیم که بیشترین تماس را با زندگی جمعی دارد و به همین دلیل حساس‌ترین و تأثیرگذارترین بخش آن است.

با توجه به این چارچوب مفهومی، روشن می‌شود که چرا پارک‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها به عنوان سه نمونه برجسته از فضاهای عمومی شهری، در بسیاری از پژوهش‌های مرتبط با مدیریت شهری، امنیت شهری و پیشگیری محیطی از جرم مورد توجه قرار می‌گیرند. این فضاها به دلیل سطح بالای استفاده عمومی، میزان بالای حضور شهروندان، قرارگیری در مسیرهای حرکت روزمره و قابلیت تبدیل شدن به نقاط بی‌دفاع، هم آسیب‌پذیرند و هم فرصت مناسبی برای مداخله‌های هوشمندانه طراحی محیطی به شمار می‌آیند. هرگونه تغییر در نورپردازی، دسترس‌پذیری، خطوط دید، جانمایی عناصر فیزیکی، کیفیت نگهداری، یا حتی میزان فعالیت‌های انسانی در این فضاها می‌تواند به طور مستقیم میزان احتمال وقوع جرم را کاهش یا افزایش دهد. بنابراین، شناخت دقیق مفهوم فضای عمومی و تمایز آن از فضای شهری، زیربنای فهم نقش طراحی شهری در مدیریت فرصت‌های مجرمانه است و مقدمه‌ای ضروری برای تحلیل‌های دقیق‌تر محسوب می‌شود.

امنیت شهری و احساس آرامشی که شهروندان از حضور در فضاهای عمومی تجربه می‌کنند، از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های کیفیت زندگی در هر جامعه است. شهر تنها مجموعه‌ای از ساختمان‌ها و خیابان‌ها نیست؛ بلکه شبکه‌ای زنده از روابط انسانی، جریان‌های حرکتی، تعاملات اجتماعی و تجربه‌های روزمره است. همین فضاهای عمومی، شامل پارک‌ها، پیاده‌روها، میدان‌ها و پارکینگ‌ها، بستر اصلی شکل‌گیری بخش عمده‌ای از این تجربه‌ها هستند. از این رو، هرگونه اختلال یا آسیب در احساس امنیت این فضاها به طور مستقیم بر کیفیت زندگی شهروندان اثر می‌گذارد. پژوهش‌های شهری و جرم‌شناسی نشان داده‌اند که بخش بزرگی از جرایم شهری، به‌ویژه جرایم خرد نظیر کیف‌قاپی، رفتارهای مزاحم، تخریب اموال عمومی، یا سرقت خودرو، در نقاطی اتفاق می‌افتند که از ضعف طراحی، نور نامناسب، نبود نظارت طبیعی، ساختار پیچیده و وجود فضاهای پنهان رنج می‌برند.

کاهش فرصت‌های مجرمانه در اساس بر این ایده ساده اما عمیق استوار است که جرم، همان قدر که محصول انگیزه، شخصیت یا شرایط اجتماعی فرد است، محصول موقعیتی است که فرد در آن قرار می‌گیرد. بسیاری از رفتارهای مجرمانه نه حاصل تصمیمات طولانی مدت یا برنامه‌ریزی دقیق، بلکه نتیجه مواجهه فرد با یک فرصت آسان، بی‌خطر و سریع برای ارتکاب جرم هستند. هنگامی که محیط به شکلی باشد که مانعی در برابر ارتکاب جرم وجود نداشته باشد، یا احتمال دیده‌شدن و دستگیری پایین باشد، یا دسترسی به هدف مجرمانه آسان و بدون هزینه باشد، بسیاری از افراد—even کسانی که برنامه‌ریزی قبلی برای ارتکاب جرم ندارند—ممکن

است در برابر وسوسه فرصت زانو بزنند. کاهش فرصت‌های مجرمانه، دقیقاً تلاشی است برای از بین بردن همین لحظات آسیب‌پذیر و محدود کردن شرایطی که جرم در آن امکان بروز پیدا می‌کند.

مبنای نظری این مفهوم بر مطالعات موقعیت‌محور جرم‌شناسی بنا شده است؛ جریانی که از دهه ۱۹۷۰ به بعد با کارهای کلارک، فلیکس، کورنیش و دیگران قوت گرفت و نشان داد که تغییر محیط، بدون تغییر در شخصیت مجرم، می‌تواند میزان جرایم را به شکل قابل توجهی کاهش دهد. این رویکرد نقطه مقابل دیدگاه‌هایی است که جرم را صرفاً نتیجه فقر، بیکاری، مشکلات روانی یا انحرافات اخلاقی می‌دانند. در اینجا، تمرکز بر «موقعیت» و «شرایط محیطی» است؛ یعنی همان چیزهایی که در لحظه وقوع جرم، رفتار فرد را شکل می‌دهند. وقتی یک کوچه تاریک، بدون نظارت و با نقاط کور فراوان وجود دارد، یا وقتی یک پارکینگ با ورودی‌های نامشخص و فضاهای رهاشده ساخته شده باشد، یا هنگامی که یک پیاده‌رو کم‌رفت‌وآمد با معابر فرعی بدون دید طراحی شده باشد، تمامی این عناصر محیطی ناخودآگاه به مجرم علامت می‌دهند که ارتکاب جرم در این مکان آسان و کم‌خطر است.

کاهش فرصت‌های مجرمانه یعنی دقیقاً همین علامت‌ها را تغییر بدهیم. یعنی محیط را طوری طراحی کنیم که فرد خطاکار احساس کند دیده می‌شود، فضا قابل کنترل است، تاریکی و نقاط کور حذف شده‌اند، عبور و مرور طبیعی مردم وجود دارد، مسیر خروج آسان نیست، نشانه‌های مراقبت و تعلق‌خاطر ساکنان هویداست، ورودی‌ها و خروجی‌ها شفاف و محدودند، و ساختار فیزیکی فضا به گونه‌ای است که امکان پنهان‌کاری یا غافلگیرکردن دیگران از بین می‌رود. این تغییرات در ظاهر ساده‌اند، اما تأثیر روانی و رفتاری بسیار عمیقی دارند، زیرا رفتار انسان نسبت به محیط واکنش‌پذیر و سازگار شونده است. فردی که در فضای پررفت‌وآمد، روشن، قابل مشاهده و با نظارت طبیعی قرار دارد، بسیار کمتر از فردی که در فضای تاریک، خلوت و بی‌دفاع است به رفتار مجرمانه سوق پیدا می‌کند.

در فهم این مفهوم باید به نکته مهمی توجه کرد: کاهش فرصت‌های مجرمانه به معنای سخت‌کردن زندگی عادی مردم یا ایجاد فضای پلیسی در شهر نیست. برعکس، هدف این رویکرد آن است که محیط شهری را برای مردم عادی امن‌تر و برای مجرمان سخت‌تر کند. یعنی به جای اینکه یک محله با دوربین‌های متعدد، حصارهای بلند یا نیروهای امنیتی فراوان اشباع شود، با استفاده از طراحی هوشمندانه و ساده محیطی، فضا به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که خود مردم مهم‌ترین عامل نظارت طبیعی باشند. روشنایی مناسب، دیدپذیری بالا، طراحی صحیح مسیرهای پیاده، جانمایی درست مبلمان شهری، حذف فضاهای رهاشده، نگهداری منظم و مداوم، تبدیل زمین‌های بلا تکلیف به فضاهای فعال، و حتی حضور کاربری‌هایی که جریان فعالیت در فضا ایجاد می‌کنند، همه از جمله ابزارهای کاهش فرصت‌های مجرمانه هستند.

به بیان دیگر، کاهش فرصت‌های مجرمانه، نوعی مدیریت هوشمندانه فضا است که می‌کوشد شکاف‌هایی را که مجرمان از آن سوءاستفاده می‌کنند ببندد. بسیاری از جرایم نه از سر برنامه‌ریزی پیچیده، بلکه از سر «وجود فرصت» انجام می‌شوند. یک کیف‌قاپ، حضور در پیاده‌روی خلوت یا نقطه‌ای سایه‌دار را ترجیح می‌دهد؛ یک سارق خودرو، پارکینگ تاریک با دوربین غیرفعال را انتخاب می‌کند؛ یک سارق منزل، خانه‌ای با دیوار کوتاه و ورود غیرقابل تشخیص را نشانه می‌گیرد. بنابراین هر تغییری که این فضاهای مساعد را حذف کند، به کاهش جرم کمک می‌کند. فلسفه این رویکرد به ما می‌گوید که اگر فرصت‌ها را محدود کنیم، حتی افراد با انگیزه بزهکاری نیز با موانع جدی مواجه می‌شوند و احتمال ارتکاب جرم کاهش می‌یابد. در نهایت، باید گفت که کاهش فرصت‌های مجرمانه تنها یک مداخله کالبدی نیست، بلکه نوعی مداخله ترکیبی است که هم عناصر کالبدی و هم عناصر اجتماعی را دربرمی‌گیرد. طراحی مناسب فضا، حضور مردم، مراقبت اجتماعی، مدیریت و نگهداری مستمر، و ایجاد هویت جمعی و تعلق‌خاطر نسبت به محله، همگی در کنار یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. یک فضای تاریک اگر به خوبی نگهداری شود، اگر فعالیت در آن جریان داشته باشد، اگر مردم به آن احساس تعلق کنند و اگر دسترسی‌ها و دیدها در آن شفاف باشد، به سرعت به فضایی امن بدل می‌شود. بنابراین کاهش فرصت‌های

مجرمانه، مجموعه‌ای از تلاش‌ها برای هماهنگ کردن طراحی فضا و رفتارهای اجتماعی است تا محیط شهری به بستری تبدیل شود که به‌طور طبیعی و بدون اجبار، رفتار مجرمانه را محدود کند.

نظریه پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی (CPTED) دقیقاً در پاسخ به چنین مشکلی مطرح شد. ریشه این نظریه به تلاش‌های جفری در دهه ۱۹۷۰ و نوشته‌های نیومن درباره «فضای قابل دفاع» بازمی‌گردد؛ اما اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، رابطه میان فضا و رفتار انسان موضوعی است که قرن‌ها در تمدن‌ها و معماری‌های مختلف دیده شده است. از معابد تاریک یونانی که با نور محدود و معماری خاص خود نوعی ترس و خشوع ایجاد می‌کردند تا خیابان‌های شهرهای رنسانسی که با طراحی مقعر سقف‌ها مسیر نگاه انسان را هدایت می‌کردند، همه این‌ها نشان می‌دهد که انسان‌ها از دیرباز از اثر فضا بر رفتار آگاه بوده‌اند. در دوران معاصر نیز نمونه‌های فراوانی از تأثیر طراحی بر رفتار وجود دارد؛ از فروشگاه‌هایی که با نور و چیدمان خاص، رفتار خرید مشتری را تغییر می‌دهند تا ساختمان‌های اداری که با فرم داخلی خود، کارایی و تحرک کارکنان را تنظیم می‌کنند.

در حوزه جرم‌شناسی محیطی، CPTED بر این اصل استوار است که جرم محصول یک فرد به‌تنهایی نیست، بلکه تعامل میان فرد، محیط اطراف او و فرصتی است که آن محیط فراهم می‌کند. این نظریه می‌گوید اگر محیط فیزیکی به‌گونه‌ای طراحی شود که فرصت‌های ارتکاب جرم کاهش یابد، هزینه احتمالی جرم افزایش یابد، احتمال دیده شدن مجرم زیاد شود، و مسیرهای فرار محدود شود، بسیاری از جرایم قبل از وقوع خنثی خواهند شد. بنابراین طراحی شهری نه‌تنها جنبه زیباشناختی و کارکردی دارد، بلکه یک ابزار امنیتی و جرم‌زدای مستقیم است. مطالعات روان‌شناسی محیطی ثابت کرده است که انسان‌ها به‌صورت ناخودآگاه به برخی نشانه‌های محیطی حساسیت دارند. محیط‌هایی با نور کم، گوشه‌های تاریک، مسیرهای نامشخص یا نقاط پنهان، احساس تهدید را در ذهن انسان فعال می‌کنند. این احساس تهدید نه‌تنها تجربه زیباشناختی محیط را کاهش می‌دهد، بلکه موجب رفتارهای اجتنابی می‌شود. فرد ممکن است از یک مسیر مشخص، حتی اگر کوتاه‌تر باشد، تنها به‌سبب نبود روشنایی یا حضور فضاهای کور، استفاده نکند. این کاهش حضور انسانی خود به‌عنوان یک چرخه معیوب، فضا را هرچه بیشتر خلوت و جرم‌خیز می‌کند. در مقابل، محیط‌هایی که دید باز دارند، عناصر قابل پیش‌بینی در آنها وجود دارد، مسیرها خوانا و روشن هستند، و فعالیت انسانی در آنها جاری است، سطح استرس افراد را کاهش داده و احساس امنیت را تقویت می‌کند.

در مباحث معماری و شهرسازی، نظریه‌های متعددی به تبیین ارتباط میان ساختار فضا و امنیت پرداخته‌اند. نظریه فضای قابل دفاع نیومن بر اهمیت مرزبندی قلمروها تأکید دارد. وقتی مرزهای قلمرو عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی نامشخص باشند، حس تعلق و مراقبت کاهش می‌یابد و محیط برای مجرم جذاب‌تر می‌شود. نیومن معتقد بود که حتی یک تغییر ساده مانند ایجاد تفاوت سطح، کاشت گیاهان کم‌ارتفاع، یا ایجاد ورودی مناسب می‌تواند قلمرو را مشخص کرده و حس مالکیت را در ساکنان تقویت کند. در چنین محیط‌هایی، افراد نه‌تنها خود را مسئول فضا می‌دانند، بلکه رفتارهای مشکوک را سریع‌تر تشخیص داده و حضور مجرم را بازدارندگی می‌کنند. رویکردهای جدیدتر مانند نظریه چیدمان فضا (Space Syntax) یک نگاه هندسی و تحلیل‌محور به فضای شهری دارند. طبق این نظریه، میزان اتصال مسیرها، تراکم شبکه معابر، سطح مرکزیت هر خیابان و پیوستگی فضایی، تعیین می‌کند که کدام بخش‌ها پرفت‌وآمد و دیدپذیر هستند و کدام بخش‌ها منزوی و پنهان باقی می‌مانند. تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که هرچه یک معبر یا پیاده‌رو در شبکه شهری بیشتر منزوی باشد، احتمال وقوع جرم در آن بالاتر است. زیرا جریان طبیعی مردم، که قوی‌ترین شکل نظارت غیررسمی است، در آن نقاط وجود ندارد. بر همین اساس، CPTED توصیه می‌کند که طراحی فضاهای عمومی باید به‌گونه‌ای باشد که مسیرهای حرکتی پیوسته، کوتاه، روشن و قابل دیده شدن باشند.

علاوه بر این، نظریه «پنجره‌های شکسته» ویلسون و کلینگ تأکید می‌کند که نشانه‌های بی‌نظمی و رهاشدگی در محیط، از جمله دیوارنویسی، شیشه شکسته، زباله‌های رهاشده، یا فضاهای متروکه، به‌طور ناخودآگاه پیام ضعف کنترل اجتماعی را منتقل می‌کنند.

مجرم در چنین فضاهایی احساس می‌کند که احتمال شناسایی یا دخالت دیگران پایین است؛ بنابراین محیط را مکانی مناسب برای ارتکاب جرم می‌بیند. این نظریه به خوبی توضیح می‌دهد که چرا نگهداری و مدیریت محیط، مانند نظافت مستمر پارک‌ها، هرس گیاهان، تعمیر روشنایی و کنترل ساخت‌وساز، مکمل جدایی‌ناپذیر طراحی محیطی هستند. در متن پایان‌نامه شما نیز تأکید شده است که بسیاری از مشکلات امنیتی، نتیجه کم‌توجهی به نگهداشت محیط هستند.

در حوزه کاربردی، پارک‌ها نمونه بارزی از فضاهای عمومی‌اند که ترکیب طراحی، مدیریت و فعالیت اجتماعی تعیین‌کننده سطح امنیت آنهاست. پارک‌ها به دلیل ویژگی‌های طبیعی خود، مانند درخت‌ها، بوته‌ها و مسیرهای متعدد، به راحتی می‌توانند فضاهای کور ایجاد کنند. اگر این فضاها از دید عمومی خارج شوند، محیطی مناسب برای پنهان شدن مجرم یا ارتکاب رفتار مجرمانه خواهند بود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که روشنایی مناسب مسیرها، هرس اصولی گیاهان، اتصال ورودی‌ها به معابر اصلی، نصب دوربین در نقاط کلیدی، و ایجاد فعالیت اجتماعی مداوم در پارک‌ها، مانند غرفه‌های فرهنگی، فضاهای بازی یا ورزش، می‌تواند تا چندین برابر سطح امنیت را افزایش دهد.

پیاده‌روها نیز فضاهایی هستند که مستقیم‌ترین ارتباط را با رفتار روزمره شهروندان دارند. اگر پیاده‌رو تاریک، باریک، مملو از موانع یا مجهول باشد، شهروندان از آن اجتناب می‌کنند و همین اجتناب، فضا را خلوت و جرم‌پذیر می‌کند. جداره‌های مرده مانند دیوارهای بلند بدون پنجره، ساختمان‌های متروکه یا پارکینگ‌های بلااستفاده، فضا را غیرقابل نظارت می‌سازند. در مقابل، پیاده‌روهایی که دارای مغازه، ورودی فعال ساختمان‌ها، شیشه‌های شفاف و فعالیت اجتماعی هستند، حتی بدون دوربین نیز سطح بالایی از امنیت را ایجاد می‌کنند.

پارکینگ‌ها، به‌ویژه پارکینگ‌های طبقاتی، از نگاه CPTED یکی از خطرناک‌ترین فضاهای عمومی‌اند. ضعف نور، نقاط کور، ستون‌های متعدد، و نبود حضور انسانی، این فضاها را مستعد وقوع جرم کرده است. اعمال برخی اصلاحات ساده، مانند افزایش روشنایی، استفاده از مصالح نیمه‌شفاف، ایجاد دید مستقیم به ورودی‌ها، حذف نقاط کور یا کوتاه کردن مسیرهای حرکتی، می‌تواند نرخ سرقت و تخریب را تا بیش از ۷۰ درصد کاهش دهد. خلاصه اینکه مبانی نظری پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، متکی بر مجموعه‌ای از رویکردهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، معماری، شهرسازی و مدیریت شهری است. همه این نظریات بر این نکته تأکید دارند که امنیت شهری محصول پلیس یا دستگاه قضایی به‌تنهایی نیست، بلکه نتیجه ترکیب طراحی درست، نگهداری مؤثر، فعالیت اجتماعی مداوم و حضور مردم است. محیط اگر صحیح طراحی شود، خود نقش پلیس طبیعی را بازی می‌کند؛ و اگر رها شود، به صحنه‌ای برای جرم تبدیل خواهد شد.

روش تحقیق

ماهیت این پژوهش بر مبنای یک مطالعه نظری - تحلیلی شکل گرفته است؛ زیرا ماهیت موضوع یعنی «بررسی تأثیر طراحی فضاهای عمومی شهری بر کاهش فرصت‌های مجرمانه» نیازمند واکاوی عمیق مبانی نظری، رویکردهای جرم‌شناسی محیطی و تحلیل دقیق عناصر فضایی است. در چنین پژوهشی، هدف این نیست که داده‌های آماری خام جمع‌آوری شود، بلکه تلاش می‌شود با مرور منابع معتبر، استخراج مفاهیم کلیدی، تحلیل نظریه‌ها و مقایسه مطالعات، روابط میان محیط و رفتار مجرمانه مورد استنباط قرار گیرد. مشابه همان رویکردی که در پایان‌نامه شما اتخاذ شده بود، روش تحقیق این مقاله نیز مبتنی بر ترکیبی از گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی است.

بنابراین در مرحله نخست، منابع متعدد و متنوعی شامل کتاب‌های تخصصی جرم‌شناسی محیطی، نشریات علمی شهرسازی، مقاله‌های جهانی مربوط به CPTED، مطالعات میدانی انجام‌شده درباره پارک‌ها، پیاده‌روها و پارکینگ‌ها، و همچنین اسناد رسمی و گزارش‌های سازمان‌های شهری مرور شد. این گستره منابع به پژوهشگر کمک می‌کند تا ابعاد نظری موضوع را از لایه‌های مختلف بررسی کند؛ به‌ویژه آنکه موضوع امنیت شهری، هم بُعد محیطی دارد، هم بُعد جامعه‌شناختی، هم بُعد روان‌شناختی و هم بُعد مدیریتی. بنابراین، جمع‌آوری اطلاعات به‌گونه‌ای بوده است که هر چهار دیدگاه در تحلیل نهایی بازتاب داشته باشند. مرحله دوم شامل تحلیل و تفسیر داده‌هاست. برخلاف پژوهش‌های کمی که در آنها داده‌های آماری مورد آزمون قرار می‌گیرد، در این نوع مطالعه هدف کشف روابط میان مفاهیم است. برای مثال، رابطه میان روشنایی و احساس امنیت، رابطه میان دیدپذیری و کاهش فرصت‌های مجرمانه، یا رابطه میان خلوتی فضا و افزایش میزان بزهکاری. هر یک از این رابطه‌ها ابتدا از دل نظریه‌ها استخراج شده و سپس در پرتو مطالعات موردی موجود سنجیده و تحلیل شده است.

از سوی دیگر، ساختار تحلیل پژوهش بر مبنای «استنباط روابط» شکل گرفته است؛ یعنی پژوهشگر با مقایسه وضعیت طراحی در سه فضای شهری (پارک‌ها، پیاده‌روها، پارکینگ‌ها) و انطباق آن‌ها با اصول نظری CPTED، تلاش کرده است تا نشان دهد چگونه یک تغییر کوچک در محیط می‌تواند فرصت‌های مجرمانه را دگرگون کند. به عنوان نمونه، مقایسه پارک‌هایی با روشنایی کافی در شب با پارک‌هایی که نورپردازی ضعیف دارند، یا بررسی پیاده‌روهایی با جداره‌های فعال در برابر پیاده‌روهایی که توسط دیوارهای بلند احاطه شده‌اند. در نهایت، روش تحقیق به دنبال ارائه تصویری جامع و قابل استناد برای مدیران شهری و شهرداری‌هاست. بنابراین تحلیل‌ها صرفاً نظری نیستند، بلکه بر مبنای شواهد تجربی نیز استوار شده‌اند تا خروجی پژوهش قابلیت استفاده در سیاست‌گذاری شهری را داشته باشد.

یافته‌های پژوهش

نتایج تحلیل نظریه‌ها و مطالعات مرتبط نشان می‌دهد که طراحی فضاهای عمومی شهری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری فرصت‌های مجرمانه دارد. هر عنصر محیطی، هرچند کوچک، می‌تواند بر رفتار افراد اثر بگذارد. مهم‌ترین یافته پژوهش نشان می‌دهد که جرم در محیط شهری پدیده‌ای «فرصت‌محور» است؛ یعنی مجرم بیشتر از آنکه دنبال انگیزه باشد، دنبال شرایط مناسب است. هر جا دید کم باشد، هر جا مسیر فرار آسان باشد، هر جا فعالیت اجتماعی کم باشد، و هر جا نظارت طبیعی تضعیف شود، فرصت مجرمانه تقویت می‌شود.

نخستین یافته مهم مربوط به روشنایی شبانه است. فضاهای تاریک به‌طور سیستماتیک احساس ناامنی را افزایش می‌دهند و به مجرم فرصت پنهان شدن می‌دهند. روشنایی کم موجب کاهش حضور اجتماعی می‌شود و این کاهش حضور، همان‌طور که تحقیقات روان‌شناسی محیطی نشان می‌دهد، موجب تقویت «چرخه خلوتی - جرم» می‌شود. به بیان دیگر، خلوتی فضا جرم را افزایش می‌دهد و افزایش جرم نیز احساس ناامنی را بیشتر می‌کند و در نتیجه شهروندان کمتر از آن فضا استفاده می‌کنند. این چرخه تنها با افزایش روشنایی مؤثر و ایجاد فعالیت در فضا شکسته می‌شود. در پارک‌ها، یافته پژوهش نشان می‌دهد که ساختار گیاهان یکی از حساس‌ترین عوامل جرم‌زا است. بوته‌های بلند که دید را کور می‌کنند، فضاهای پنهان میان درختان، مسیرهای پیچ‌وتاب‌دار و حصارهای بلند، همگی فرصت‌هایی فراهم می‌کنند که مجرم کمتر در معرض دید قرار گیرد. در مقابل، پارک‌هایی که مسیرهای مستقیم، دید باز، ورودی‌های خوانا و کاربری‌های فعال دارند، نه تنها کم‌جرم‌تر هستند، بلکه میزان حضور اجتماعی در آنها نیز بیشتر است.

در مورد پیاده‌روها، یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان امنیت در آن‌ها بیش از هر چیز به «فعالیت جداره‌ها» وابسته است. مغازه‌ها، ورودی خانه‌های مسکونی، پنجره‌های شفاف، تابلوهای روشن و حضور انسانی در جداره خیابان نوعی «نظارت غیررسمی» ایجاد

می‌کنند که از نظر CPTED قدرتمندتر از بسیاری از تکنولوژی‌های امنیتی است. اما پیاده‌روهایی که از دو طرف با دیوارهای بلند محصور شده‌اند، حتی اگر پهن و مدرن باشند، احساس ناامنی تولید می‌کنند؛ زیرا هیچ «چشمی» در محیط وجود ندارد. پارکینگ‌ها یکی از حساس‌ترین فضاهای شهری هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیچیدگی سازه، وجود ستون‌های متعدد، نبود دید کافی، ضعف نور، و ورودی‌های مبهم، مهم‌ترین عوامل جرم‌زایی در این فضاها هستند. حتی چند ثانیه نبود دید می‌تواند فرصت سرقت خودرو یا کیف‌قاپی ایجاد کند. بسیاری از مطالعات خارجی نشان داده‌اند که ساده‌سازی طراحی پارکینگ، استفاده از مصالح نیمه‌شفاف در دیوارها، نورپردازی یکنواخت و حذف نقاط کور می‌تواند میزان جرم را به شدت کاهش دهد.

در نهایت یافته مهم پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت شهری و نگهداشت محیط نقشی حتی برابر یا بیشتر از طراحی اولیه دارد. طبق نظریه پنجره‌های شکسته، پارکی که چند روز نظافت نشود، یا پیاده‌رویی که چراغ‌های آن تعمیر نشوند، یا پارکینگی که رنگ دیوارهای آن پوسته‌پوسته شده باشد، به سرعت وارد چرخه بی‌نظمی شده و رفتارهای مجرمانه را جذب می‌کند. بنابراین نقش شهرداری‌ها در ایجاد امنیت شهری نه فقط طراحی، بلکه نگهداری روزمره فضاهاست.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی مبانی نظری و یافته‌های پژوهش به وضوح نشان می‌دهد که طراحی فضاهای عمومی شهری ظرفیت آن را دارد که رفتار انسانی را به طور محسوس شکل دهد. برخلاف تصور رایج، امنیت شهری تنها نتیجه فعالیت پلیس یا دستگاه قضایی نیست، بلکه محیط شهری نیز قدرتی مستقل و تأثیرگذار در بازدارندگی جرم دارد. این پژوهش نشان داد که هر عنصر کوچک محیطی - از نور یک چراغ گرفته تا ارتفاع یک بوته - می‌تواند تفاوتی بزرگ در ایجاد فرصت یا محدود کردن جرم داشته باشد.

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که انسان‌ها در فضاهای روشن، باز، خوانا و دارای حضور اجتماعی رفتارهای آرام‌تر و مطابق هنجار از خود بروز می‌دهند. اما در فضاهای تاریک، پنهان، پیچیده و خلوت، احتمال رفتارهای انحرافی افزایش می‌یابد. این واقعیت نشان می‌دهد که طراحی محیط نوعی «قدرت نرم» در مدیریت رفتار جمعی دارد. قدرتی که اگر درست به کار گرفته شود، می‌تواند سطح امنیت را در کل شهر ارتقا دهد. بررسی نمونه‌های پارک‌ها نشان داد که طراحی نادرست فضای سبز به ویژه پوشش گیاهی بلند، می‌تواند عملاً پارک را از یک فضای عمومی ایمن به یک فضای جرم‌خیز تبدیل کند. این موضوع اهمیت برنامه‌ریزی منظر شهری و نگهداری دائمی پارک‌ها را آشکار می‌سازد. در پیاده‌روها نیز روشن شد که فعالیت جداره‌ها، پنجره‌های شفاف، حضور مغازه‌ها و جریان انسانی، مهم‌ترین عامل بازدارنده جرم است. در حقیقت، «چشم‌های طبیعی» شهروندان به اندازه دوربین‌های رسمی کارایی دارند، بلکه در بسیاری موارد بیشتر. در پارکینگ‌ها نیز مشکل اصلی پیچیدگی معماری و نبود دیدپذیری بود. این فضاها نشان دادند که اگر طراحی براساس اصول CPTED صورت نگیرد، حتی فضاهای مدیریتی کنترل‌شده نیز می‌توانند به نقاط جرم‌زا تبدیل شوند. بنابراین پیشنهاد این پژوهش تأکید بر ساده‌سازی طراحی پارکینگ‌ها، افزایش نور، استفاده از مصالح شفاف، و حذف نقاط کور است. نتیجه نهایی پژوهش این است که امنیت شهری به شدت وابسته به طراحی فضاهای عمومی است. فضا اگر درست طراحی و نگهداشت شود، خود به پلیسی خاموش تبدیل می‌شود؛ اما اگر رها شود، به بستر جرم تبدیل خواهد شد. نقش شهرداری‌ها در این میان نقشی محوری و عملیاتی است. شهرداری‌ها باید اصول CPTED را در طراحی همه پروژه‌های شهری از ابتدا لحاظ کنند و مهم‌تر از آن، نگهداری و مدیریت روزمره فضاها را به عنوان یک وظیفه امنیتی نه فقط خدماتی در نظر بگیرند. به بیان دیگر، شهرداری‌ها خط مقدم پیشگیری محیطی از جرم هستند.

منابع

- احمدی، حسین. (۱۳۸۰). ریشه‌های پیدایش ایده شهر سالم. فصلنامه بین‌المللی فنی مهندسی.
- بحرینی، سید حسین. (۱۳۷۷). فرآیند طراحی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن و احمدی، زهرا. (۱۳۷۳). تأمین مسکن، ایجاد سرپناه با تأمین محیط مناسب سکونت. مجموعه مقالات سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران.
- حناچی، سیمین و مژگانی، پروانه. (۱۳۸۵). ضرورت به‌کارگیری راهکارهای طراحی فضاهای عمومی شهری در کاهش جرم‌زایی. ماهنامه شمس.
- خدابخشی، شهر. (۱۳۸۳). شهر، مبلمان شهری و شهروندان. نشریه ساخت‌وساز، شماره ۲۴.
- رحمت، محمدرضا. (۱۳۹۰). پیشگیری از جرم از طریق معماری. تهران: نشر میزان.
- زندی، کورش. (۱۳۸۵). طراحی شهری ایمن و راهبردهای کاهش جرم. تهران: مرکز مطالعات شهرسازی.
- (این منبع در مقاله برای توضیح مفهوم طراحی محیطی و امنیت استفاده شده است).
- شرافتی‌پور، جعفر و عبدی، نرگس. (۱۳۸۷). پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی.
- عامری‌سیاهویی، حمیدرضا. (۱۳۷۸). نقش معماری در پیشگیری از جرم. تهران: نشر مجد.
- کلانتری، محسن؛ حیدریان، مسعود؛ محمودی، عاطفه. (۱۳۹۰). ایمن‌سازی فضای کالبدی شهرها در برابر بزهکاری با استفاده از راهبردهای پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی. فصلنامه دانش انتظامی.
- کلانتری، محسن. (۱۳۸۰). بررسی جغرافیای جرم و جنایت در مناطق تهران. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- نظریان، اصغر؛ زیاری، یوسفعلی؛ خزاعی، نساء. (۱۳۹۲). بررسی نظریه‌های جرم‌شناسی محیطی و نقش آن‌ها در پیشگیری از بزهکاری شهری. پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- هون، تن‌کین. (۱۳۸۵). پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی. ترجمه علی سلطانی. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم.
- نیومن، اسکار. (۱۳۸۵). فضای قابل دفاع. ترجمه علی سلطانی. تهران: نشر مجد.
- Andropogon Associates. (۱۹۸۹). Landscape Management and Restoration Program for the Woodlands of Central Park. Central Park Administration, New York.
- Baxter, J. C., & Deanovich, B. S. (۱۹۷۰). Anxiety Arousing Effects of Inappropriate Crowding. Journal of Consulting and Clinical Psychology, ۳۵.
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (۲۰۰۳). Public Places, Urban Spaces. Architectural Press.
- Clarke, R. V. (۱۹۹۷). Situational Crime Prevention: Successful Case Studies. Harrow and Heston.
- Coupland, A. (۱۹۹۷). Reclaiming the City: Mixed Use Development. E & FN Spon.
- Jacobs, J. (۱۹۶۱). The Death and Life of Great American Cities. Random House.
- Newman, O. (۱۹۷۲). Defensible Space: Crime Prevention Through Urban Design. Macmillan.